امام رضا علیه‌السلام و ترک أولای انبیاء در قرآن ـ محسن احتشامی نیا، امین خوش رفتار
فصلنامه تخصّصي مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۱ «ویژه پژوهش‌های رضوی»، زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۵ـ ۴۹

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

امام رضا علیه‌السلام و ترک أولای انبیاء در قرآن

محسن احتشامی نیا *
امین خوش رفتار**

چکیده: نوشتار حاضر درباره مسأله ترک اولی و بیان دیدگاه امام رضا علیه‌السلام در نحوه برخورد ایشان با آیاتی است که به نحوی شامل خطا یا ترک اولایی می‌باشد. در این مقاله، بعد از بررسی تعاریف و ادله جواز و عدم آن، درباره ترک اولی و نیز بیان دیدگاه امام رضا علیه‌السلام در باب ترک اولی به این نتیجه می‌رسد که از انبیاء الاهی ترک اولایی صادر نشده و خود امام رضا علیه‌السلام نیز تماماً در مقام دفاع از عصمت انبیاء است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه‌السلام/ ترک اولی/ انبیاء/ عصمت/ معصیت.

---

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.

**. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
E-mail: hadithenoor5668@gmail.com

مقدمه

جایگاه والای انبیاء نزد خداوند و نیز در جامعه بشری روشن است. مسأله عصمت یکی از شرایط و ویژگی‌های خاص آن بزرگواران است. لذا یکی از مسائلی که همیشه سؤال برانگیز بوده و همچنان لاینحل باقی مانده، مسأله «ترک اولی» و صدور آن از جانب انبیاء می‌باشد. سؤال این است که چگونه ممکن است با وجود عصمت و برگزیده بودن، آنان دچار چنین اعمالی – که دور از عقل است – شده باشند؟ از طرفی، اعتقاد به این مسأله می‌تواند در نحوه نگرش ما نسبت به آن منتخبان الاهی بسیار اثر گذار باشد؛ زیرا با اعتقاد به این‌که انبیاء مرتکب ترک اولی می‌شدند، می‌توان آنها را تا سطح مردم عادی و حتی پایین‌تر – با توجه به جایگاه حساسشان – تنزل داد.

اهل بیت علیهم‌السلام در مقام توضیح و دفاع از پیامبران، ذیل آیاتی که به ظاهر صدور خطا و لغزشی از جانب انبیاء می‌رساند، سخن گفته‌اند. مخصوصاً امام رضا علیه‌السلام که در دوره خاصی به لحاظ فکری و اعتقادی زندگی می‌کردند.حیات فکری و سیاسی امام رضا علیه‌السلام مصادف با فعالیت شدید معتزله و اهل حدیث بود. مشکل اهل حدیث مهمتر بود، افرادی خام که خود را متعهد به قبول ظاهر آیات و روایات کرده بودند، تفاسیر نادرستی از برخی آیات قرآن درباره توحید و عصمت انبیاء بین مردم رواج می‌دادند. که امام رضا علیه‌السلام به برخی از این شبهات و تفاسیر نادرست پاسخ می‌داد. (جعفریان،۱۳۸۷ش، صص ۴۵۰-۴۵۹)

البته مسأله ترک اولی از جمله اصطلاحاتی است که در زمان بعد از حضور ائمهٔ مطرح شده است؛ زیرا بعد از جست‌وجوی کامل در کتب حدیثی و کلامی شیعه، در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام چنین تعبیری مشاهده نشد؛ لذا می‌توان این عبارت را، از اصطلاحات علمای اسلام دانست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

۱. مفهوم شناسی ترک اولی

در بیان معنای ترک اولی اندیشمندان نظرات گوناگونی در کتاب‌های تفسیری و کلامی و حدیثی بیان داشته‌اند، که با توجه به اختلاف آنان در لفظ و معنای آن تعاریف، صورت دسته‌بندی شده، در هشت دسته آمده‌اند. ذیل هر دسته به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت با طرح ادله منطقی به معنای مختار خود رسیده‌ایم.

نظر اول؛ ترک عمل مستحب

۱- عده‌ای چون سید مرتضی و دیگران معتقدند که ترک اولی یعنی: "ترک عمل مستحب و مندوب" که بر انبیاء جایز است (سید مرتضی، ۱۳۷۷ش، ص۱۱۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، ج۷، ص۵۵؛ کاشانی، ۱۳۶۳ش، ج۲، ص۲۳۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷ش، ج۲، ص۲۰۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ج۵، ص۳۳۲؛ سبزواری نجفی،۱۴۰۶ ق، ج۶، ص۱۱۱).

نقد و بررسی

قطعاً ترک اولی در مورد فعل حرام یا ترک واجب مصداق ندارد، زیرا ارتکاب این دو مورد مستوجب عقاب خواهد شد. لذا این دو فرض، تخصیصاً از دایره بحث ما خارج است و دیگر ترک أولی به شمار نخواهد آمد. از مصادیق معصیت است که جز عده اندکی (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۳۸) هیچ یک از دانشوران مسلمان، ارتکاب آن اعمال (فعل حرام و ترک واجب) را برای انبیاء جایز نمی‌دانند (حلی، ۱۳۸۶ش، ص۴۶۵). همچنین از تعریف عصمت[1] و ویژگی‌هایی که برای معصوم – از منظر فریقین– گفته شده، به دست می‌آید که ساحت مقدس معصومان (انبیاء و ائمه علیهم‌السلام) از ارتکاب به حرام یا ترک واجب به دور بوده است. آنان نه تنها صغیره و کبیره‌ای مرتکب نمی‌شدند، بلکه «ترس آنها از مؤاخذه بر ترک اولی» (عجم، ۲۰۰۴م، ج۱، ص۱۸۱) نشان از عدم امکان صدور ترک أولی

۱. «عصمت لطفی است که خداوند به دارنده آن می کند، و شخص با بودن آن ملکه، انگیزه‌ای بر ترک طاعت و ارتکاب گناه نخواهد داشت و نظم بخشیدن به این لطف به این صورت تحقق می یابد که ملکه مانعه ای از فجور و اقدام بر معاصی بر ای او حاصل شده است، اضافه اینکه علم به آنچه را که در ثواب طاعات است، می داند و از عقاب معصوم است، همراه با خوف مؤاخذه از ترک اولی و انجام فعل نهی شده». (*سبحانی*، بی تا، ج۶، ص۱۳)

از آنان دارد. و همین اعتقاد به مؤاخذه بر ترک اولی، خود، علت مؤکدی برای عصمت شخص است (*حلی*، ۱۴۱۵ق، ص۴۲۵).

با این مقدمه مشخص شد که ترک اولی باید در حوزه مستحبات، مکروهات یا مباحات باشد. در این جا نظر اول را بررسی می‌کنیم:

صاحب مجمع البیان ترک اولی را مخالفت امر مستحب و ترک آن قلمداد کرده است. البته در مقام تعریف، ممکن است گفتار وی درست باشد و ولی در مورد حضرت آدم علیه‌السلام نمی تواند تعریفی کامل از ترک اولی باشد؛ زیرا در آیه «**فَأَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى**» (طه/۱۲۱) و آیه «**فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ لِيُبْدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما**» (اعراف/۲۰)، علت آشکار شدن عورت آدم و حوّا به خاطر همین ترک مستحب و خوردن از شجره ممنوعه بود. این یعنی اگر نمی‌خوردند ثواب داشت و حال که خورده‌اند نه تنها به ثوابی نرسیدند بلکه عقاب هم شدند.

اشکال بر این نظریه آن است:

اولاً؛ از کجا معلوم است که نخوردن از آن درخت و نزدیک نشدن به آن مستحب است و ثواب دارد؟ زیرا خداوند در این زمینه چیزی بیان نکرده است.

ثانیاً؛ آیا آدم علیه‌السلام واقعاً می‌دانست که نزدیک نشدن به آن درخت منهی عنه یک عمل مستحب است یا خیر؟

ثالثاً؛ این ترک اولای آدم علیه‌السلام در زمان قبل از نبوت و تکلیفش بوده است (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج۱، ص۱۹۶) و در زمانی که تکلیفی وجود ندارد، گناهی هم در کار نخواهد بود؛ زیرا هنوز دینی وجود نداشت.

صاحب تفسیر *جلاءالاذهان*، ذیل آیه ۲۵ سوره نساء، بدون این که دلیلی بیاورد که آیه در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این که خطا و ترک اولایی از او سر زده باشد، این تعریف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

از ترک اولی را ارائه داده است. امّا نمی‌گوید که آن ترک اولای پیامبرﷺ چه بوده است و این، احتمالی بیش نیست و لذا قابل پذیرش نمی‌باشد.

صاحب تفسیر *غرائب القرآن* ذیل آیه ۱۶ سوره قصص گفته است: «آن شخصی را که حضرت موسی کشت، کافر حربی بود و خون کافر حربی مباح است و آن قتل را مباح می داند (و این یعنی آن فعل مباح بوده است، ولی در ادامه می‌نویسد که) این عمل من که ترک مندوب کردم از عمل شیطان است» (نیشابوری، ۱۴۱۶ ق، ج۵، ص۳۳۲). پر واضح است که نوعی دوگانگی در قول و نحوه استنتاج ایشان مشاهده می‌شود که در ابتدا آن عمل را مباح می داند و در بعد می‌گوید که ترک اولی یعنی ترک مندوب.

تنها، تعریف تفسیر *الجدید* و *نمونه* ذیل آیات ۲۴و۲۵ سوره ص، که ترک آداب مستحب قضاوت و تعجیل در امر قضا را از سوی داوودؑ (با صرف نظر از تمثیلی یا تقدیری دانستن آن (طباطبایی، ۱۴۱۷قمری، ج۱۷، ص۱۹۳) بیان می‌دارد، می‌تواند قابل قبول باشد؛ زیرا رعایت آداب قضاوت، در صدور رأی نهایی اثر گذار است. اگر چه رأی داوودؑ درست بود ولی باید برای طرفین دعوی، امر تبیین شود تا شبهه‌ای در میان باقی نماند. در این صورت استدلال آن دو تفسیر هم مردود خواهد بود و با توجه به نظر *المیزان* دیگر داوودؑ ترک اولایی مرتکب نشده است.

تفسیر *خلاصهٔ المنهج* آیه ۴۳ سوره توبه را خطاب به پیامبرﷺ می‌داند. البته شاید بتوانیم طبق ظاهر، اذنِ پیامبرﷺ به منافقان در ترک میدان جنگ را ترک اولی بدانیم و بگوییم بهتر می‌بود ایشان در صدور اذن به آنها شتاب نکند تا چهره منافق گونه آنها برای مردم زودتر هویدا شود. ولی این گونه قضاوت کردن در مورد پیامبرﷺ اولاً با روایتی که ظاهر این آیات را خطاب به پیامبرﷺ ولی در واقع متوجه مردم می‌داند، منافات دارد. ثانیاً باعث می‌شود که به درجه عصمت آن بزرگوار خدشه وارد شود. ثالثاً نباید پیامبرﷺ را در درجه عصمت با سایر انبیاء یکسان دانست، بلکه در این زمینه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

مانند دیگر زمینه‌ها برتری حضرتش بر دیگر پیامبران قطعی است.

نظر دوم؛ فعل مکروه

علامه مجلسی و عده دیگری معتقدند که ترک اولی عبارت از فعل مکروه است. (مجلسی، *حق الیقین*، بی‌تا، ص۱۹؛ همو، *بحارالانوار*، ۱۴۰۳قمری، ج۱۱، ص۹۱).

نقد و بررسی

علامه مجلسی بعد از بحث پیرامون آیات و اخباری که موهّم عصیان و خطای انبیاء است، می‌نویسد: ترک اولی عبارت از فعل مکروه است.

این تعریف اشکالاتی دارد؛ زیرا

۱- در جریان ترک اولای آدم‌علیه‌السلام همان طور که پیش از این یاد گردید، خطای آدم مربوط به قبل از نبوت و تکلیف ایشان است.

۲- در آن عبارتِ خداوند در مورد آدم‌علیه‌السلام «صیغه نهی» هم دیده می‌شود؛ لذا شایسته بود که وی با یادآوری این نکته که ترک اولی همیشه شامل انجام فعلی از افعال نیست، بلکه شامل مخالفت از نهی الاهی هم می‌شود، تعریفش را دست کم در این مورد کامل می‌کرد. همچنین تعریف علامه شامل همه موارد ترک اولی در قرآن نیست. افزون بر آن، همان اشکالات قول گذشته ذیل نظرات مفسران در داستان آدم‌علیه‌السلام نیز بر آن مترتب است.

۳- اشکال این تعریف ذیل جریان حضرت یونس‌علیه‌السلام (انبیاء/۸۷) مبنی بر ترک مردم قومش این است که آیه از باب تمثیل است نه حکایت یک واقعیت خارجی. در جمله «فَنادی فِي الظُّلُماتِ ...» ایجاز به حذف به کار رفته؛ یعنی جزئیاتی که خواننده خود می‌داند چیست از وسط افتاده، و تقدیر کلام این است که: پس خداوند او را گرفتار ماهی کرد، و ماهی او را بلعید، پس در شکم ماهی پروردگار خود را بخواند.

یونس‌علیه‌السلام با جمله «أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ» از آنچه که عملش نمایش می‌داد بیزاری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

می‌جوید؛ عمل او که راه خود را گرفت و قومش را به عذاب خدا سپرد و رفت بدون این که از ناحیه خدا دستوری داشته باشد- گر چه او چنین قصدی نداشت- این معنا را ممثل می‌کرد که غیر از خدا مرجع دیگری هست که بتوان به او پناه برد. چون عملش بیانگر چنین معنایی بود، از این معنا بیزاری جست و عرضه داشت: «لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ- جز تو معبودی نیست».

نیز این معنا را ممثّل می‌کرد که ممکن است خداوند به کارهای او اعتراض کند، و بر او خشم گیرد، و نیز این تصور را به وجود می‌آورد که ممکن است کسی از تحت قدرت خدا بیرون شود، لذا برای عذرخواهی از آن گفت: «سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». در این جمله به ظلم خود اعتراف کرد، چون عملی آورده که ظلم را ممثل می‌کرد، هر چند که فی نفسه ظلم نبود، و خود او هم قصد ظلم و معصیت نداشت. چیزی که هست خداوند در این پیشامد پیغمبرش را تادیب و تربیت کرد تا با گامی پاک و مبرای از تمثیل ظلم، (تا چه رسد به خود ظلم) شایسته قدم نهادن به بساط قرب گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۴، ص۳۱۵).

البته این نکته را هم باید گفت که پیش از این هم خداوند او را از چنین کاری نهی نکرده بود (مبنی بر این که قومت را ترک نکن) (همان، ج۱۷، ص۱۶۳).

نظر سوم؛ فعل مباح

عده‌ای معتقدند که ترک اولی عبارت از فعل مباح است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج۲۸، ص۳۰۶).

بررسی

۱- این تعریف از ترک اولی نمی‌تواند جامع تمام نکات مورد بحث در تاریخ پیامبران علیهم‌السلام؛ از جمله حضرت داود علیه‌السلام باشد. این سؤال مطرح می‌گردد که آیا رعایت مساوات از داور و قاضی در پرسش از شاکی و متشاکی، در رعایت آداب قضاوت که یکی از وظایف انبیاء اصلاح بین مردم است، مباح بوده است؛ و ترک و فعل آن مساوی

است و ثواب و عذابی ندارد؟

۲- اگر ترک اولی همان فعل مباح باشد، چرا پیامبران با توجه به درجه تقوایی که داشته‌اند، پرهیز از ترک اولی در اعمال مباح را که قطعاً در درجه پایین‌تری از ترک اولی در مستحبات است، انجام می‌داده‌اند؟ پاسخ این است که انبیاء به طریق اَولی در اعمال مباح ترک اولایی انجام نمی‌داده‌اند.

۳- گروهی از مفسران گفته‌اند که ترک اولی پیامبرﷺ در تحریم زنان (تحریم/۱)، فعل مباح بوده است. در همین زمینه گروه دیگری از مفسران معتقدند که آن عمل، مباح نبوده بلکه حلال بوده که حضرت بر خود حرام کرده بود.

۴- در این که خطاب در آیه یک سوره تحریم متوجه پیامبرﷺ باشد یا نباشد، بین مفسران اختلاف است که با این همه اختلاف دیدگاه بین مفسران، تعریف مذکور از ترک اولی دچار خدشه می‌گردد.

۵- در مورد قول منبع اول مبنی بر این که عتاب متوجه پیامبرﷺ باشد اختلاف است، زیرا بسیاری از مفسران عتاب را مانند آیات ۶۸ و۶۹ سوره انفال، متوجه مؤمنان می‌دانند.

نظر چهارم؛ مخالفت با امر تکوینی یا تکلیفی

گنابادی ذیل آیه «وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ» (طه/۱۲۱) ترک اولی را مخالفت با امر تکوینی یا تکلیفی پروردگار می‌داند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۳۸).

نقد و بررسی

۱- این نظر با توجه به ادله و روایاتی که برای آن آورده است، درست نمی باشد؛ زیرا روایتی از امام رضاؑ در مورد عصیان آدمؑ نقل شده که فرمود: «**کان ذلك من آدم قبل النبوة ... من الذنوب التی تجوز علی الانبیاء قبل نزول الوحی علیهم**»(صدوق، ۱۳۷۸ش، ج۱، ص۱۷۴)؛ نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت او بوده است و خلافی بوده که ارتکاب آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

با مقام نبوّت منافاتی ندارد.

۲- این برداشت در مورد حضرت آدم‌علیه‌السلام درست نیست، زیرا امر تکوینی عبارت است از همان کلمه «ایجاد» که هرگز از وجود تخلف نمی‌پذیرد: «إِنَّما قَوْلُنا لِشَيْءٍ إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون» (النحل/۴۰) و قابل مخالفت و معصیت نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۸، ص۲۷). امر تکلیفی هم عبارت است از امر به تکالیفی که خداوند مقرر نموده است؛ مثل امر به نماز و روزه (لاهیجی، ۱۳۸۳ش، ص۲۵۳) که این هم تخلف ناپذیر است.

نظر پنجم؛ مخالفت با امر ارشادی

عده‌ای ترک اولی را به معنای مخالفت با امر ارشادی می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲، ص۲۸۱).

نقد و بررسی

این تعریف نیز با مواردی از تاریخ پیامبران؛ از جمله حضرت داود‌علیه‌السلام در نحوه قضاوتش – به فرض پذیرش صدور ترک اولایی از ایشان- سازگار نمی‌باشد، چرا که اصلاً امر ارشادی در کار نبود که ایشان بخواهد با آن مخالفت کرده باشد؛ و یا مثل کار حضرت موسی‌علیه‌السلام در کشتن قبطی که اصلاً خداوند قبل از کشتن او به موسی‌علیه‌السلام امر نکرده بود، تا این که ترک اولای او به خاطر مخالفت با امر ارشادی باشد.

نظر ششم؛ مخالفت با نهی ارشادی

عده‌ای معتقدند که ترک اولی همان مخالفت با نهی ارشادی است (طیب، ۱۳۷۸ش، ج۱، ص۵۱۵).

با این بیان که نهی ارشادی به مثابه نصیحت و موعظه است، مخالفت از این نوع نهی مؤاخذه و عقابی ندارد، به هیچ وجه منافی عصمت نیست، و فقط – اگر خلاف آن نهی را عمل کند- تأثیرش بر خودِ او خواهد بود؛ مثل نهی طبیب از خوردن برخی غذاها (سبحانی، *الوهابیة فی المیزان*، ۱۴۲۷ق، ص۱۳۱).

نقد و بررسی

۱- در این قول، تعریفی را که درباره ترک اولای آدم‌علیه‌السلام، ارائه داده‌اند، درست و به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

جا می‌باشد؛ چرا که می‌توان گفت خداوند آدم‌علیه‌السلام را ارشاداً نهی کرد که به آن درخت نزدیک نشود. ولی اشکال مهم این است که شامل تمام مصادیق ترک اولی در آیات و روایات نیست تا بتوان آن را تعریفی جامع قلمداد نمود. از باب مثال، این تعریف بر عمل حضرت موسی‌علیه‌السلام در کشتن قبطی قابل انطباق نیست و در قرآن و روایات، قبل از کشتن آن قبطی توسط موسی‌علیه‌السلام، صیغهٔ نهی‌ای نمی‌یابیم تا بخواهد ارشادی یا غیر آن باشد.

۲- بر عمل داود‌علیه‌السلام در شتاب در قضاوت نیز عنوان ترک اولی صدق نمی‌کند؛ زیرا که قبل از قضاوت ایشان اصلاً نهی‌ای در کار نبوده است تا بخواهد ارشادی یا غیر آن باشد.

۳- بر نظر صاحب تفسیر *اطیب البیان* که می‌فرماید: «بهشت جای تکلیف نیست»، این اشکال وارد است، که اگر این چنین باشد، اولاً، شیطان نیز نباید گناهی کرده باشد، در حالی که شیطان تمام وجودش انحراف و گناه است. ثانیاً، معلوم نیست که آنجا حتماً بهشت اخروی بوده است؛ زیرا مفسران در این باره اختلاف نظر دارند، و برخی معتقدند که آن، بهشت جاودانه اخروی نبوده است (جوادی آملی، ج۳، ص۳۲۲).

نظر هفتم؛ مخالفت با نهی تنزیهی

عده‌ای ترک اولی را مخالفت با نهی تنزیهی می‌دانند. (فخرالدین رازی،۱۴۲۰ق، ج۳، ص۴۵۳؛ کاشانی،۱۳۳۶ش، ج۶، ص۲۷).

نویسندگان شرح المصطلحات الکلامیة گویند: نهی تحریمی آن است که مرتکب آن، مستحقّ ملامت و باز خواست باشد. و نهی تنزیهی عبارت است از آن که مرتکب آن، خود را از مصلحت و فایده‌ای محروم کرده، امّا مستحقّ ملامت نباشد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ ق، ص۳۷۹).

نقد و بررسی

۱- همه مفسران یاد شده تعاریفشان را در این باب، ذیل جریان ترک اولای آدم‌علیه‌السلام

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

بیان کرده‌اند، اما این تعریف هم ناقص است؛ چرا که شامل همه موارد تاریخ پیامبران، مثل حضرت داود علیه‌السلام نمی‌شود؛ زیرا در مورد ایشان نهی‌ای مطرح نبوده تا آن نهی بخواهد تنزیهی باشد. همچنین است درباره موسی علیه‌السلام در کشتن قبطی، البته اگر بپذیریم که داود علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام ترک اولایی مرتکب شده اند.

۲- در مورد دیگر انبیاء این تعریف سازگار نمی‌آید. شاید این تعریف در مورد آدم علیه‌السلام درست باشد؛ چرا که می‌توان نهی مشهور در این داستان را حمل بر نهی تنزیهی کرد و گفت که آدم علیه‌السلام مرتکب نهی تنزیهی شد. البته اشکال دیگری در اینجا وارد است که چرا مخالفت از نهی تنزیهی، به معنای فعل مکروه نباشد؟

نظر هشتم؛ ترک افضل، ارجح و بهتر

عده‌ای معتقدند که ترک اولی عبارت از ترک افضل، ارجح و بهتر می‌باشد. (حقی بروسوی، بی تا، ج۱۰، ص۲؛ شریعتی، ۱۳۸۴ش، ج۱، ص۲۱۷؛ عسکری، ۱۳۸۶ش، ص۲۸۷).

نقد و بررسی

۱- منابع یاد شده ذیل آیات گوناگونی تقریباً یک تعریف از ترک اولی ارائه شده - است که به معنای «ترک افضل، ارجح و بهتر» بوده، به صورت مطلق و جامع ذکر شده است؛ لذا این تعریف جامع می‌تواند در برگیرنده تمام موارد مورد بحث بوده و بدون هیچ گونه تکلفی بر همه انبیاء منطبق گردد.

۲- از مباحث گذشته نتیجه می‌گیریم که می‌بایست در ارائه تعریف از اصطلاح «ترک أولی» به هدف دوم از ارائه تعریف در علم منطق[1] توجه کنیم که در این مسأله، «ترک اولی» از سایر موارد مشابه ذنوب، معصیت، خطا و نسیان به خوبی باز شناخته شود. اگر این کار صورت نگیرد و در ارائه تعاریف، وجوه گوناگونی وجود داشته باشد، سبب اضطراب در تعاریف می‌شود و در نتیجه هدف از تعریف، تحقق نیافته است.

۱. بنابر علم منطق، هدف از تعریف دو چیز است: ۱-شناختن ذات و ماهیت معرَّف. ۲- بازشناختن معرَّف از امور دیگر. و آنچه اهمیت دارد بدست آوردن غرض دوم است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹شمسی، ص۲۱).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

اما تعاریفی که ارائه شد، یا دایره شمولش ناقص و محدود بود یا بر مصداق مورد نظر صدق نمی‌کرد. در هر حال، با توجه به اشکالات و نقدهایی که بر آنها وارد کردیم، هر کدام به نحوی مردود بودند؛ زیرا که ما به دنبال تعریفی از ترک اولی بودیم که بتواند تمام موارد تاریخ پیامبران را در برگیرد.

در نهایت به قول نهم رسیدیم که بر خلاف هشت قول دیگر، ترک اولی را ذیل تقسیم بندی‌های پنج گانه فقهی (یعنی واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح) و یا تقسیمات اوامر و نواهی در علم اصول مطرح نمی‌کند. ارائه تعریف حول یک موضوع، باید کامل و جامع تمام آن موضوع باشد و هدف از تعریف را –که در بالا بیان کردیم– برساند؛ لذا این تعریف از ترک اولی به راحتی و بدون هیچ تکلفی بر تمام مصادیق ترک اولی که در قرآن آمده است، صادق گردید. بنابراین تنها اخذ و گزینش تعریف نهم از تعاریف یاد شده، مقبول و پذیرفتنی است.

نوع فعل پیامبران در ترک اولی

علامه حلی افعال انبیاء را به چهار دسته تقسیم نموده و وقوع یا عدم وقوع معصیت و خطا را در ذیل هر کدام بررسی می‌کند:

۱- اعتقاد دینی. ۲- افعال دینی. ۳- تبلیغ احکام و نقل شرائع. ۴- افعال روزمره و دنیایی ایشان. (حلی، ۱۳۸۶ش، ص۴۶۴)

با توجه به این تقسیم، قطعاً در مورد اول و سوم هیچ ترک اولایی از ایشان صورت نگرفته است؛ زیرا

اولاً، در کتب تاریخی و تفسیری در موارد ترک اولاهای صادر شده از انبیاء علیهم‌السلام، هیچ کدام در مورد اعتقادات دینی یا تبلیغ دین و احکام آن نبوده است؛[1] لذا ترک اولی نمی‌تواند ذیل این دو قسم از افعال پیامبران صورت بگیرد.

۱. مثلاً ترک اولای آدم علیه‌السلام قبل از نبوت ایشان بوده است و یا ترک اولای موسی علیه‌السلام در کشتن قبطی و نیز سایر انبیاء این گونه بوده‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

ثانیاً، صدور هر گونه خطایی در این دو قسم، ترک اولی نخواهد بود بلکه گناه است و منافی با عصمت می باشد.

ثالثاً، هر دو مرحله مذکور، از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردارند و وقوع هرگونه خطا یا ترک اولی سبب می‌شود که مردم در حقانیت رسالت آنها تشکیک کنند.

اما در مورد قسم دوم و چهارم باید گفت که در این دو قسم نیز خطا و معصیت نباید صورت بگیرد؛ زیرا انبیاء در مرأی و منظر مردم بوده و الگوی عملی ایشان می‌باشند؛ لذا خطا و اشتباه ظاهری در اعمال دنیوی و نیز اعمال دینی و نحوه به جا آوردن آنها، در شأنشان نیست و آنها را به سطح مردم عادی تنزل می‌دهد، بلکه موجب دل سرد شدن مردم و کناره گیری آنان از ایشان می‌شود. اما این موارد، ترک اولی می‌تواند باشد؛ زیرا ترک اولی به همان دلیلی که در تعریفش آوردیم غیر از خطا و معصیت است. و گفتیم که به معنای ترک عمل افضل، بهتر و ارجح است.

به علاوه، حوزه عملکرد این دو قسم از افعال انبیاء خیلی نزدیک به هم می‌باشند؛ زیرا به عنوان مثال قضاوت داود علیه‌السلام هم می‌تواند ذیل کارهای دینی ایشان قرار گیرد چون پیامبر است و یکی از وظایف دینی‌اش رسیدگی به اختلافات مردم می‌باشد. و هم می‌تواند جزء کارهای روزمره‌اش باشد؛ زیرا او حاکم است و یکی از کارهای روزانه‌اش رفع نزاع و مشکلات مردم است.

۲. ادله جواز ترک اولی

در برخی از کتب تاریخی و تفسیری درباره جواز ترک اولی، برای انبیاء وگاهی در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام نظراتی را بیان کرده‌اند. البته در اکثر موارد، دلیل خود را برای ترک اولای انبیاء بیان نکرده‌اند؛ اما عمده ادله‌ای را که بیان کرده‌اند به طور خلاصه به شرح زیر است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

یکم. روایات

الف: هشام بن سالم با سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که: «هنگامی که یعقوب علیه‌السلام به سمت مصر حرکت کرد، یوسف علیه‌السلام برای استقبال از ایشان، خارج شد. در این هنگام چون یوسف علیه‌السلام خواست که برای استقبال پدرش (از مرکب پایین بیاید و) پیاده برود، به وضعیت و مقام خود نگاه کرد؛ لذا آن کار را انجام نداد. آنگاه وقتی به یعقوب علیه‌السلام سلام کرد، جبراییل بر او نازل شد و به او گفت: ای یوسف! خدای تبارک و تعالی به تو می‌گوید که آیا به خاطر آن جایگاهت برای بنده صالح من فرود نیامدی؟ بعد جبراییل به او گفت: دستت را بگشای؛ لذا آن را گشود و پس از آن، نوری از بین انگشتانش خارج شد. یوسف به او گفت: این چه بود ای جبراییل؟ گفت: این نشانه‌ای بود بر این که هرگز پیامبری از نسل تو خارج نخواهد شد، به خاطر این برخورد تو با یعقوب علیه‌السلام که برایش فرود نیامدی». (صدوق، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۷۲)

ب: ابو حمزه ثمالی با سند صحیح از امام سجاد علیه‌السلام: [با این مضمون درباره عدم اطعام یعقوب علیه‌السلام به فقیر علیرغم شنیدن صدای او مبنی بر غذا خواستن]. (صدوق، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۶۱)

نقد

اولاً، با توجه به عصمت قطعی پیامبران، در صورتی روایاتِ خلافِ عصمت پذیرفتنی است که متواتر و یا موافقِ نصِ آیه‌ای از قرآن باشد تا دلالت آن روایت بر عمل خلاف عصمت، پذیرفتنی شود. (نقل آزاد از: قاضی عیاض و ملاعلی قاری، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۲۰۱؛ تفتازانی،۱۴۰۷ق، ص۹۰)

ثانیاً، متن آن روایات با برخی آیات قرآن مثل «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً» (بقرة/۸۳) برای روایت اول و نیز «فَأَمَّا الْیَتیمَ فَلا تَقْهَرْ * وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ» (ضحی/۹و۱۰) برای روایت دوم، در تضاد است.

دوم. بودن ترک أولی به عنوان سبب نقصان درجه معنوی و نیز علت تفاوت درجه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

معنوی انبیاء (کاشانی، ۱۳۳۶ش،ج۴، ص۴۴۴).

نقد

در این مورد باید گفت اختلاف درجه معنوی و قرب انبیاء، می‌تواند هم با بیشتر یا کمتر انجام دادن عبادات باشد و هم با اختلاف در ظرفیت وجودی و روحی انبیاء و معصومان علیهم‌السلام؛ چرا که ظرفیت روحی و ادراکی آنها مثل هم نبوده است، و لذا ملاک ما نمی‌تواند فقط ارتکاب یا عدم ارتکاب ترک اولی باشد.

سوم. بودن ترک أولی به عنوان عامل کاستن ثواب عمل و عامل نبودن برای آسیب رساندن به عصمت (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج۴، ص۵۲۲).

نقد

اولاً، اگر پیامبری مرتکب ترک اولایی بشود، با توجه به شأن والای ایشان نه تنها ثوابی ندارد تا آن ترک اولی بخواهد نقیص ثواب باشد، بلکه دور از شأن ایشان است که بخواهند مرتکب آن شوند.

ثانیاً، این که مخلّ عصمت نمی‌باشد، قابل قبول نیست؛ زیرا عقل حکم به جواز صدور ترک اولی را از جانب ایشان نمی‌کند. ثالثاً، استدلال ایشان به ترک اولای داود علیه‌السلام قابل قبول نیست؛ زیرا پیشتر در این باره سخن گفتیم و روشن کردیم که از ایشان ترک اولایی صادر نشده است.

چهارم. معجب نشدن وبودن درحالت انکسار؛ با استناد به روایتی[1] (میبدی، ۱۳۷۱ش،ج۱، ص۱۵۳).

نقد

اولاً، روایت مرسل است و در هیچ یک از مجموعه‌های معتبر حدیثی شیعه و سنی

۱. «اما وجه حکمت در زلات انبیا؛ گفته‌اند که تا به خود معجب نشوند و همواره در حالت انکسار به زبان افتقار عذری می‌خواهند و نیازی می‌نمایند. روی انّ داود علیه‌السلام قال یا ربّ لم اوقعتنی فی الذّنب؟ قال لانك قبل الذنب كنت تدخل علیّ كما تدخل الملوك على عبيدهم، و الان تدخل علیّ كدخول العبيد على ملوكهم. و نیز کسی که هرگز هیچ زلت از وی نیاید و پیوسته بر طهارت و عصمت رود حال عاصیان نداند و ز شکستگی و سوختگی ایشان خبر ندارد».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

نقل نشده است.

ثانیاً، مضمونش هم قابل قبول نیست؛ زیرا متن روایت نشان می‌دهد که خداوند داود علیه‌السلام را مجبور بر گناه کرده است، در حالی است که طبق عقل و اعتقاد شیعه کسی مجبور بر گناه نیست.

ثالثاً، حتماً لزومی ندارد که لغزشی از انبیاء صادر شود تا مغرور نشوند و بیشتر متوجه خداوند باشند؛ زیرا مثلاً در تفسیر استغفار از جانب انبیاء وجوهی ذکر کرده‌اند مانند این که نوعی عبادت برای ایشان باشد. یا برای آموزش دادن به امت باشد (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج۳، ص۴۲۶-۴۲۷).

پنجم. واگذاشته شدن انبیاء به خود تا مرتکب ترک اولی شوند (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱۸، ص۴۷۰).

نقد

اولاً، اگر خدا آنها را به خودشان واگذاشته، به این معنا است که خداوند آنها را در ارتکاب معصیت یا ترک اولی آزاد گذاشته است که اصلاً با عقل سازگار نیست؛ زیرا آنها برای هدایت مردم آمده‌اند و باید الگوی عملی برای دیگران باشند، نه این که خود افرادی معصیت‌کار و سست ایمان باشند.

ثانیاً، خدا هیچ گاه پیامبرانش را به خودشان وا نمی‌گذارد؛ زیرا ملکه عصمت امری پیوسته و ملازم است.

نتیجه‌گیری

با توجه به دلایل ذکر شده برای جواز ترک اولی باید گفت که همه آن ادله قابل خدشه و اشکال است و هیچ کدام پذیرفتنی نیست. لذا وقتی که ادله جواز ترک اولی نقد شدند و قابل قبول واقع نشدند، در واقع ما عدم جواز ترک اولی را برای انبیاء به اثبات رسانیده‌ایم. البته در طرف مقابل، عده‌ای هم هستند که ادله‌ای را مبنی بر عدم جواز ترک اولی ارائه داده‌اند مثل:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

الف) تنافی ترک اولی با عصمت (استرآبادی، ۱۳۸۲ ش، ج۳، ص۱۹)؛

ب) بودن امام در مرحله علم الیقین، که در این صورت اصلاً نمی‌تواند مرتکب ترک اولی شود. (همان، ج۳، ص۲۳۶)؛

ج) روایات (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج۲، ص۴۳۰)

د) تبیین درست آیات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۲۷، ص۱۸۷) چنانکه در روایتی، امام رضاعليه‌السلام می‌فرمایند: (اینها از متشابهات است) و تأویل آنها را کسی جز خدا و راسخان در علم، نمی‌داند. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ قمری، ج۱۱، ص۷۲) که همگی آنها عقلاً و نقلاً و شرعاً قابل قبول می‌باشند.

۳. مستندات قرآنی درباره عصمت و عدم جواز ترک أولی

چند دسته از آیات قرآن به نحوی به عصمت انبیاء دلالت دارند که برخی از آنها عبارتند از؛

یکم. «وَ أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبینُ» (المائده/۹۲)

در قرآن حدود ده آیه به همین مضمون وجود دارد که خداوند بعد از وجوب اطاعت از خود، اطاعت از رسول را مطرح نموده است. نکته قابل توجه این است که رسول حتماً باید در درجه عصمت باشد تا بتواند حامل پیام وحی نیز در طول اطاعت از خداوند باشد، و اگر اینگونه نباشد، دیگر فرقی با افراد عادی نخواهد داشت.

دوم. «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقا» (النساء/۶۹)

و نیز آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ صِراطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّین» (الحمد/۶و۷)

از آیه اول استفاده می‌شود که خدا به انبیاء و شهداء و صدیقین و صالحین نعمت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

داده است. و از آیه دوم استفاده می‌شود که کسانی را که خدا به آنها نعمت داده است، ضالّ و گمراه نخواهند بود. بنابراین انبیاء و شهداء و صدیقین و صالحین گمراه نخواهند بود، و چون هر معصیت و گناهی ضلال است، لذا از آنها گناه و معصیت سر نمی‌زند.

شأن و مقام آنها طوری است که دارای ملکه حافظه از معصیت و گناهند و این معنی عصمت از گناه است. نیز اشتباه در تلقّی احکام و وحی الهی و در معارف کلیّه الهیّه، و در تشخیص امور جزئیه و اشتباه در تبلیغ نیز ضلال است، لذا آنها در هیچ مرحله از این مراحل دچار خبط و اشتباه نمی‌گردند، و روی این بیان عصمت آنها نیز، در دو مرحله تلقّی وحی و معارف الهیه و مرحله تبلیغ و ترویج خواهد بود. (حسینی تهرانی، ج۱، ص۸۱)

سوم. «وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى * إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحى» (النجم/۳و۴) «ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأى ... ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغى» (النجم/۱۱و۱۷)

این آیات درباره عصمت پیامبر اسلامﷺ در مراحل اخذ و تبلیغ وحی است.

چهارم. «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسالاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحاطَ بِما لَدَيْهِمْ وَ أَحْصى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً» (الجن/۲۶-۲۸)

همه این آیات دال بر عصمت انبیاء هستند. دلالت تک تک الفاظ این آیات به طور کلی می‌رساند که انبیاء به شکل دقیقی زیر نظر خداوند متعال هستند، چه در مراحل نبوت و چه در زندگی اجتماعی بین مردم.

اگر همه آیات فوق را در یک طرف و ادله نقد شده عدم جواز ترک اولای انبیاء را در طرف دیگر قرار بدهیم، در می‌یابیم که انبیاء باید از ترک اولی هم معصوم باشند.

اما یک دلیل عقلی نیز بر عدم جواز ترک اولی برای انبیاء نیز وجود دارد، به این بیان که: خداوند کامل است و همه شرایط لازم را برای هدایت افراد فراهم می آورد. به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

عبارت دیگر در هدایت که از جانب خداست، هیچ ترک اولایی نمی کند. از طرف دیگر، انبیاء فرستاده اویند و نمادی از جلالت و پاکی خداوند هستند. لذا نتیجه می‌گیریم که از انبیاء نباید ترک اولایی صادر شود.

۴. امام رضاعلیه‌السلام و ترک أولای انبیاء

اینک مناسب است که دیدگاه و مبانی روایی را در این باره جویا شویم.

با بررسی روایات اهل بیت‌علیهم‌السلام و تفاسیر ایشان ذیل آیاتی از قرآن کریم که در معرض برداشت‌های غلط و نادرست از آیات قرآن درباره انبیاء و عصمت آنها است، مشاهده می شود که ائمه‌علیهم‌السلام با تفاسیر و بیانات خود درصدد آن بوده اند که صدور عصیان و هر گونه خطا و لغزشی را از انبیاء بزدایند. (بنگرید: مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج۱۱، ص۷۲-۹۶)

از میان امامان‌علیهم‌السلام، در دوران زندگی امام رضاعلیه‌السلام، به خصوص بعد از هجرت وی از مدینه به مشهد، تبلیغ تفکرات اعتقادی از مذاهب کلامی گوناگون به طور خاصّ گسترش می‌یابد. یکی از دلایل عمدهٔ گسترش جنگ اعتقادی، دستگاه خلافت وقت بود که می‌خواستند با انجام مناظرات و نشست‌های گوناگون بین مذاهب و حتی بین سایر ادیان الاهی مثل یهودیت، مسیحیت و زرتشت، مذهب شیعه را منزوی و از صحنه خارج کنند. ولی امام رضاعلیه‌السلام در جامعه آن زمان، با استعانت از علم الاهی و بیان رسا و استوار توانست سیاست‌های نهضت حاکم را خنثی کند و حقانیت اسلام و در بعد شیعه را بر همگان روشن سازد.

حیات فکری و سیاسی امام رضاعلیه‌السلام مصادف با فعالیت شدید معتزله و اهل حدیث بود. لذا امام رضاعلیه‌السلام چه در مجالس خصوصی و چه در مجالس رسمی و عمومی، شبهه‌ها و تفکرات غلط اینان را پاسخ می‌دادند.

برخی روایات امام رضاعلیه‌السلام در دفاع از مقام عصمت انبیاء – هم در معصیت و هم در ترک اولی – به قرار زیر است؛

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

در روایت مشهوری، مأمون با طرح یک سؤال کلی درباره عصمت انبیاء و استناد به برخی آیات قرآن که در ظاهر منافی عصمت ایشان است، در صدد مناظره با امام رضاعليه‌السلام در می‌آید. چند نمونه از آن پرسش‌ها به این شرح است؛

یکم. مأمون از امام رضاعليه‌السلام می‌پرسد: «فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي. قَالَ الرِّضَاعليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ أَوْحَى إِلَى إِبْرَاهِيمَعليه‌السلام: أَنِّي مُتَّخِذٌ مِنْ عِبَادِي خَلِيلًا إِنْ سَأَلَنِي إِحْيَاءَ الْمَوْتَى أَجَبْتُهُ، فَوَقَعَ فِي نَفْسِ إِبْرَاهِيمَعليه‌السلام أَنَّهُ ذَلِكَ الْخَلِيلُ. فَقَالَ: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.» (صدوق،۱۳۹۸ق، ص۱۳۲):

پس مرا خبر ده از قول ابراهیم: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.

حضرت امام رضاعليه‌السلام فرمود که خدای تبارک و تعالی به سوی ابراهیمعليه‌السلام وحی فرموده بود که من از بندگان خود خلیلی فرا خواهم گرفت که اگر زنده گردانیدن مردگان را از من بخواهد، او را اجابت کنم. پس در دل ابراهیمعليه‌السلام افتاد که او همان خلیل است و گفت: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي.

دوم. در جای دیگر مأمون پرسید: «فَمَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى. فَقَالَعليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لِآدَمَ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ، وَ أَشَارَ لَهُمَا إِلَى شَجَرَةِ الْحِنْطَةِ، فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ. وَ لَمْ يَقُلْ لَهُمَا لَا تَأْكُلَا مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ وَ لَا مِمَّا كَانَ مِنْ جِنْسِهَا، فَلَمْ يَقْرَبَا تِلْكَ الشَّجَرَةَ وَ لَمْ يَأْكُلَا مِنْهَا وَ إِنَّمَا أَكَلَا مِنْ غَيْرِهَا لَمَّا أَنْ وَسْوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَيْهِمَا وَ قَالَ: ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ وَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمَا أَنْ تَقْرَبَا غَيْرَهَا وَ لَمْ يَنْهَكُمَا عَنِ الْأَكْلِ مِنْهَا إِلَّا أَنْ تَكُونا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونا مِنَ الْخالِدِينَ وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النَّاصِحِينَ. وَ لَمْ يَكُنْ آدَمُ وَ حَوَّاءُ شَاهَدَا قَبْلَ ذَلِكَ مَنْ يَحْلِفُ بِاللَّهِ كَاذِباً. فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ فَأَكَلَا مِنْهَا، ثِقَةً بِيَمِينِهِ بِاللَّهِ. وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ آدَمَ قَبْلَ النُّبُوَّةِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِذَنْبٍ كَبِيرٍ اسْتَحَقَّ بِهِ دُخُولَ النَّارِ، وَ إِنَّمَا كَانَ مِنَ الصَّغَائِرِ الْمَوْهُوبَةِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْوَحْيِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

عَلَيْهِمْ. فَلَمَّا اجْتَبَاهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلَهُ نَبِيّاً كَانَ مَعْصُوماً لَا يُذْنِبُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً » (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج۱، ص۱۹۵).

پس معنی این آیه چیست: «وَ عَصى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوى». حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود: «اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْها رَغَداً حَيْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ» و به درخت گندم اشاره فرمود، «فَتَكُونا مِنَ الظَّالِمِينَ» و خداوند به آنان نفرمود: از این درخت و سایر درختهای از این نوع، نخورید. آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند، بلکه بعد از وسوسه شیطان، از درخت دیگری خوردند، و شیطان به آنان چنین گفت: «ما نَهاكُما رَبُّكُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ» و فقط شما را از نزدیک شدن به غیر آن نهی کرده. و شما را از خوردن آن نهی نکرده است، مگر به این خاطر که فرشته نشوید یا جاودانه و همیشگی نگردید. و شیطان برای آنان قسم خورد که من خیر خواه شما هستم، و آدم و حوّاء تا قبل از آن کسی را ندیده بودند که به دروغ به خدا قسم یاد کند. «فَدَلَّاهُما بِغُرُورٍ» آنها نیز با اطمینان به قسم او، از درخت خوردند، و این قضیّه، قبل از نبوّت آدم اتّفاق افتاد، و این گناه هم گناه کبیره نبود که آدم مستحقّ عذاب جهنّم شود، بلکه از جمله گناهان صغیره‌ای بود که خدا آنها را می‌بخشد و این قبیل گناهان، بر انبیاء نیز- قبل از زمان نبوّتشان- جائز است. ولی وقتی خداوند او را برگزید و پیغمبر نمود، معصوم شد و هیچ گناهی، چه صغیر، و چه کبیره، مرتکب نشد.

سوم. در روایت دیگری امام رضاعليه‌السلام در پاسخ به اشکال مأمون ذیل آیه «فَوَكَزَهُ مُوسى فَقَضى عَلَيْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ» (القصص/۱۵) فرمود: «موسی به یکی از شهرهای فرعون وارد شد، در حالی که بی‌اطّلاع از ورود او بودند، و این ورود، بین مغرب و عشاء رخ داد. در آن هنگام دید دو مرد با یک دیگر زد و خورد می‌کنند، یکی از گروه موسی و دیگری از دشمنان او بود. آن که هم گروه و هم مسلک موسی بود، از موسی در برابر دیگری که دشمن بود کمک خواست، موسی‌عليه‌السلام هم به حکم خدا در باره دشمن حکم کرد و با مشت او را زد و او مُرد. (موسی پس از این کار) گفت: این عمل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

کار شیطان است، منظورش زد و خوردی بود که بین آن دو مرد رخ داده بود، نه کشتن آن مرد توسّط موسی؛ او یعنی شیطان، دشمنی است گمراه‌کننده و آشکار.

مأمون گفت: پس معنی این گفته موسی چیست؟ «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (القصص/۱۶). حضرت فرمود: منظورش این است که من با وارد شدن به این شهر، خود را در شرایطی قرار دادم که نمی‌بایست در آن شرایط قرار می‌دادم، «فَاغْفِرْ لِي[1]» یعنی مرا از دشمنانت بپوشان تا به من دست نیابند و مرا نکشند. خداوند نیز او را مشمول غفران خود قرار داد (یعنی: او را پوشانید) زیرا که او سترکننده و (آمرزنده و) مهربان است». (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج۱،ص۱۹۸)

در پایان امام رضاعليه‌السلام فرمودند: «(اینها از متشابهات است) و تأویل آنها را هیچ کس جز خدا و راسخان در علم نمی‌داند». (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ قمری، ج۱۱، ص۷۲). این جمله نشان از حساسیت بحث عصمت انبیاء و ضرورت دفاع از عصمت ایشان دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات پیش گفته، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تعریف ترک اولی با بررسی و نقد تعاریف مختلفی که ارائه شده بود، عبارت شد از ترک عمل افضل، ارجح و برتر.

۲. اگر قرار باشد از پیامبری ترک اولی صادر شود، می‌تواند در افعال صادر شده از آنان در افعال دینی و یا افعال روزمره و دنیایی ایشان – که خیلی به هم نزدیک هستند– واقع شود.

۳. ادله جواز صدور ترک اولی را نقد نمودیم و هیچ کدام را نپذیرفتیم. نیز دیدیم که اصطلاح «ترک‌اولی» از اصطلاحات بعد از دوران حضور ائمه‌عليهم‌السلام است. که اندیشمندان

۱. لازم به تذکّر است که اصل معنی« غفران» عبارتست از«ستر» و «پوشش»، ولی ترکیب« اغفر لي» معنایش این است که «برای من بپوشان» و مفعول در اینجا حذف شده است و معمولا مفعول در این ترکیب،«ذنب» و امثال آن است. به نظر می‌رسد اگر آنچه در متن به حضرت رضاعليه‌السلام نسبت داده شده مراد بود، باید می‌گفت:«اغفرني» یعنی مرا بپوشان، نه «اغفر لي».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

مسلمان وضع کرده‌اند تا قصص انبیاء را تبیین و توجیه کنند.

۴. ایشان – از آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله – هیچ ترک اولی و عصیانی، دست کم در هنگام بعثت صادر نشده است و از جلالت شأن ایشان به دور است که این مسائل را در موردشان مطرح نماییم. اگر انبیای عظام مرتکب خطایی و گناهی می‌شدند، خودِ اهل‌بیت علیهم‌السلام آن موارد را در روایاتشان بیان می‌کردند و اصطلاح ترک اولی را به کار می‌بردند.

۵. مفاد روایات موجود دالّ بر این است که ایشان اصلاً نه ترک اولایی مرتکب شده و نه خطایی را انجام داده‌اند. و همه آنچه در باب ترک اولای انبیاء بر زبان‌ها جاری می‌باشد، به خاطر مشتبه شدن حقیقت آیات بر ما می‌باشد.

۶. بر مبنای روایات و مخصوصاً دفاع امام رضا علیه‌السلام از عصمت انبیاء در قرآن، به نظر می‌رسد که از ایشان نه نتها معصیتی صادر نمی‌شود بلکه به قول علماء اسلام «ترک اولی» هم صادر نگشته است.

۷. اختلاف درجه معنوی انبیاء با یکدیگر، به خاطر کمتر یا بیشتر انجام دادن عبادات و نوافل و نیز به خاطر اختلاف در ظرفیت روحی و معنوی و وجودی ایشان با هم است، نه اینکه کمتر یا بیشتر انجام دادن «ترک‌اولی» از ایشان باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، ***متشابه القرآن و مختلفه***، اول، قم، بیدار، ۱۴۱۰ق.

۳. استرآبادی، محمدجعفر، ***البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة***، اول، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، اول، قم، مؤسسه بعثة، ۱۳۷۴ش.

۵. بروجردی، سید حسین، ***تفسیر الصراط المستقیم***، اول، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق.

۶. تفتازانی، سعد الدین، ***شرح العقائد النسفیة***، اول، قاهره، مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۴۰۷ ق.

۷. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ***جلاء الاذهان و جلاء الاحزان***، اول، تهران، دانشگاه تهران،۱۳۷۷ش.

۸. جعفریان، رسول، ***حیات فکری و سیاسی امامان شیعه***، یازدهم، قم، انصاریان، ۱۳۸۷ش.

۹. جمعی از نویسندگان، ***شرح المصطلحات الکلامیه***، اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ ق.

۱۰. جوادی آملی، عبدالله، **تسنیم**، اول، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۵ش.

۱۱. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، سوم، مشهد، علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ق.

۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعة***، اول، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.

۱۳. حقی بروسوی، اسماعیل، ***تفسیر روح البیان***، بی چا، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ***معارج الفهم فی شرح النظم***، اول، قم، دلیل ما، ۱۳۸۶ ش.

۱۵. _____، ***مناهج الیقین فی اصول الدین***، اول، تهران، دارالاسوة، ۱۴۱۵ ق.

۱۶. ربانی گلپایگانی، علی، ***درآمدی بر علم کلام***، چهارم، قم، دار الفکر، ۱۳۸۹ ش.

۱۷. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ***التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج***، دوم، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.

۱۸. سبحانی، جعفر، ***سلسلة المسائل العقائدیة***، بی‌چا، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، بی‌تا.

۱۹. _____، ***الوهابیة فی المیزان***، سوم، قم، مؤسسه امام صادق ع، ۱۴۲۷ ق.

۲۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ***الجدید فی تفسیر القرآن المجید***، اول، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.

۲۱. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، ***تنزیة الانبیاء***، اول، قم، دار الشریف الرضی، ۱۳۷۷ ش.

۲۲. شریعتی، محمدتقی، ***تفسیر نوین***، اول، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴ ش.

۲۳. صدوق،محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ***التوحید***،اول، قم، جامعه مدرسین،۱۳۹۸ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]

۲۴. _____، ***علل الشرایع***، اول، بیروت، مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۵. _____ ، ***عیون اخبار الرضا*** علیه‌السلام، اول، قم، شریف رضی، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، ***الاحتجاج علی اهل اللجاج***، اول، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. طیب، سید عبد الحسین، ***أطیب البیان فی تفسیر القرآن***، دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۱. عجم، رفیق، ***موسوعة مصطلحات ابن خلدون و الشریف علي محمد الجرجاني***، اول، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۲۰۰۴ م.
۳۲. عسکری، سید مرتضی، ***بر گستره کتاب و سنت***، اول، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، ***مفاتیح الغیب***، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. قاضی عیاض و ملاعلی قاری ، ***شرح الشفاء***، اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. کاشانی، ملا فتح الله، ***خلاصة المنهج***، اول، تهران، اسلامیهٔ، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. _____، ***منهج الصادقین فی إلزام المخالفین***، بی چا،تهران،کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۷.گنابادی، سلطان محمد، ***تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة***، دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۳۸. لاهیجی، فیاض، **گوهر مراد**، اول، تهران، سایه، ۱۳۸۳ش.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، ***بحارالانوار***، دوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. _____، ***حق الیقین***، بی چا، بی جا، اسلامیهٔ، بی تا.
۴۱. مدرسی، سید محمد تقی، ***من هدی القرآن***، اول، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ***تصحیح الاعتقا***د، اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۳. میبدی، رشیدالدین، ***کشف الاسرار و عدة الابرار***، پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۴۴. نیشابوری، حسن بن محمد، ***غرائب القرآن و رغائب الفرقان***، اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.11.41.8.9]